

مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۰

ص ۳۵-۷۲

### مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات

قدرت‌الله خلیفه: مربی گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز

سید منصور مرعشی: استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز

#### چکیده

عقل همواره از ابعاد اساسی وجود انسان محسوب شده و مکاتب تربیتی هر یک با بیش خاص خود به بیان اهمیت و لزوم تربیت عقلانی پرداخته‌اند. بدیهی است که برداشت‌های متفاوتی از معنی و مفهوم عقل و عقلانیت آدمی وجود دارد و هر یک از این برداشت‌ها می‌تواند منشأ صدور آرای متفاوت در زمینه تربیت عقلانی گردد. در نظام تربیتی اسلام به جنبه عقلانی انسان تاکید فراوان شده است؛ به همین جهت برای بررسی دیدگاه اسلام در مورد عقل، بایستی آیات و روایاتی را جستجو کرد که می‌توانند راهگشا و راهنمای ما در تربیت عقلانی واقع گردند. در این مقاله که با شیوه توصیفی تحلیلی صورت گرفته است؛ ابتدا با بررسی آیات قرآن و روایات، دیدگاه اسلام در مورد تربیت عقلانی تبیین شده است؛ سپس مبانی، اصول و روش‌های تربیتی بر مبنای دیدگاه اسلام استخراج شده‌اند. بر اساس بررسی انجام شده در خلال آیات قرآن و روایات درباره جایگاه عقل سه مبنای سه اصل و چهار روش تربیتی با عنوان روش تفکر، روش تزکیه، روش تعلیم حکمت و روش تجربه اندوزی استخراج شده است. با توجه به روش‌های تربیتی استخراج شده در این مقاله، در تعلیم و تربیت اسلامی وظیفه معلمان در فرایند آموزش، تنها انتقال حقایق علمی و حتی دینی نیست؛ آن‌ها باید موقعیت مطلوب یادگیری را فراهم کنند و چگونه اندیشیدن و چگونه آموختن را به شاگردان بیاموزند. واداشتن شاگردان به تفکر و اندیشه، اصلی‌ترین کار معلمان به شمار می‌آید و معلم کارآمد کسی است که یادگیرندگان را با مسائلی روبه‌رو سازد که حل آنها مستلزم اندیشه پرورش یافته آنان باشد.

**واژه‌های کلیدی:** تربیت عقلانی - قرآن و روایات - عقل - مربی - متربی - اسلام - روش‌های تربیتی

## مقدمه

از نظر صاحب نظران تعلیم و تربیت پیشرفته، تفکر محور آموزش و پرورش است و روشها و برنامه‌های آموزشی باید مبتنی بر جریان تفکر باشد و هر روش و برنامه‌ای که بهتر از روشهای دیگر کودک را به تفکر وادار کند با ارزش تر است (دیوئی، ۱۹۱۶، به نقل از صفایی مقدم و همکاران، ۱۳۸۵؛ ص: ۲۴).

یکی از ابعاد اساسی و مهم وجود انسان که در برنامه ریزی‌های تربیتی (اعم از تعیین اهداف، اصول و روشها) به نحوی مورد نظر قرار می‌گیرد، بعد عقلانی اوست. «انسان به عنوان موجودی که می‌تواند از رفتار خود آگاه باشد و از نیروی تفکر نیز برخوردار است، در حد وسیع تحت نفوذ جنبه عقلانی شخصیت خود قرار دارد» (شریعتمداری، ۱۳۷۴، ص: ۴۹). مکاتب تربیتی هر یک با بینش خاص خود به بیان اهمیت این بعد از تربیت پرداخته‌اند. بسیاری از مکاتب تربیتی وقتی از تعلیم و تربیت بحث می‌کنند، با توجه به برداشت خاص خود از عقل و عقلانیت و پرورش نیروی عقلانی، انسان را پایه و اساس تعلیم و تربیت تلقی می‌کنند.

نخستین فیلسوفی که انسان را حیوان ناطق توصیف کرد ارسطو بود. «از نظر او درانسان سه عامل سرشت، خو(عادت) و عقل وجود دارد و نیکبختی انسان در هماهنگی این سه جنبه است و از آنجا که میان این سه، عقل برترین است (و برتری انسان به دیگر حیوانات به عقل اوست) کمال انسان در آن است که عقل، رهبر خو و سرشت وی گردد» (نقیب زاده، ۱۳۷۶، ص: ۶۱).

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۳۷

عقل در تفکر اسلامی از جایگاه رفیع و شایسته‌ای برخوردار است؛ اما تلقی و تحلیلی که از این حقیقت ممدوح در فرهنگ اسلامی به چشم می‌خورد، علی‌رغم وجوه مشترک، با یکدیگر تفاوت و در مواردی تعارض جدی دارد. عقل به همراه دیگر مشتقات لغوی آن همچون عقلی، عقلانی، عقلانیت، عقل‌گرایی و معقول با اینکه در نگاه اول مفاهیمی به نسبت روشن و مشخصی را افاده می‌کنند اما معلوم نیست که اگر در ماهیت آنها کاوش شود، وضوح و روشنی آن همچنان محفوظ بماند؛ لذا در باب ماهیت عقل و عقلانیت در تفکر اسلامی می‌توان تأمل نمود.

امروزه بیش از گذشته به اهمیت عقل و عقلانیت توجه می‌شود. این امر در حوزه‌ی تربیت جایگاه بالاتری دارد. بر این اساس است که داشتن نظریه درباره‌ی ویژگی‌های انسان تربیت شده عقلانی ضروری به نظر می‌رسد. همان‌طور که ذکر آن رفت، در نظام تربیتی اسلام عقل و پرورش عقلانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تکیه بر عقل و تأیید جنبه عقلانی یکی از ویژگی‌های تربیت اسلامی است. در بررسی اهداف تعلیم و تربیت نیز مشاهده می‌شود که بیشترین تأکید بر اهداف عقلانی و پرورش بعد عقلانی است و این علاوه بر ارزش ذاتی عقل، به گستردگی حوزه تأثیرگذاری جنبه عقلانی آدمی بر دیگر جنبه‌های او برمی‌گردد (صفایی مقدم، ۱۳۸۶، ص: ۱۶۱). آیات قرآن با تعابیر مختلفی از این بعد ارزشمند انسان سخن گفته و روایات نیز به بیان جایگاه والای عقل می‌پردازند.

برداشت‌ها و تعابیر مختلفی از عقل و عقلانیت و تربیت عقلانی در مکاتب و نظام‌های تربیتی وجود دارد. در این مقاله سعی شده است با بررسی آیات و روایات اسلامی، ابتدا

دیدگاه اسلام در مورد عقل تبیین شود و سپس مبانی، اصول و روش‌های تربیتی مناسبی بر مبنای آنها استخراج و تنظیم گردد.

### اهداف و روش‌شناسی پژوهش

هدف کلی این پژوهش تبیین دیدگاه اسلام در مورد تربیت عقلانی است. در همین راستا اهداف جزئی این پژوهش نیز شامل استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقل است. بر اساس اهداف ذکر شده، ما در این پژوهش به دنبال این هستیم که: مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی بر اساس آیات و روایات اسلامی کدامند؟

برای رسیدن به اهداف پژوهش و هم‌چنین جواب دادن به سوالات فوق، در این پژوهش، آیات قرآنی و روایات اسلامی در مورد عقل، از منابع و متون مختلف استخراج، مطالعه، بررسی و دسته‌بندی گردیده است. مباحث مطرح شده در این پژوهش برای تبیین دیدگاه اسلام در مورد عقل مشتمل بر معنای لغوی و اصطلاحی عقل، و بررسی و استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیتی در مورد عقل است. این پژوهش با توجه به موضوع و هدف خود از نوع تحقیقات اسنادی به شمار رفته که از جمله اهداف آن افزودن دانش موجود و کسب شناختی کلی در یک زمینه خاص است. روش این تحقیق روش توصیفی و تحلیلی است که از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تحلیل و تبیین شده و مراحل انجام آن به شرح ذیل است:

۱- جمع‌آوری اطلاعات ۲- دسته‌بندی اطلاعات ۳- شرح و تفسیر اطلاعات ۴- تجزیه و

تحلیل اطلاعات ۵- استنتاج و نتیجه‌گیری.

## معنای لغوی عقل

به منظور ارائه تصویری اسلامی از عقل و تعیین جایگاه آن در نظام تربیتی، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی عقل و پاره‌ای از آیات قرآن و روایات موجود درباره عقل را بررسی می‌کنیم، سپس به استخراج مبانی، اصول و روش‌های تربیتی در مورد عقل می‌پردازیم.

در زبان عرب عقل به معنای درک آمده است، وقتی گفته می‌شود «ما فعلت منذ عقلت» یعنی از وقتی درک کردم چنین کاری نکردم و یا هنگامی که گفته می‌شود، «عقل الشيء» یعنی چیزی را فهمید و درک کرد. اسم فاعل ماده «عقل» عاقل و جمع آن «عاقلون» است. «عقال» جمع مکسر آن است. «عقلا» نیز جمع عاقل می‌باشد، «العقل» مصدر و جمع آن عقول است. عقل بدان جهت عقل نامیده شده است که صاحبش آن را از نور درک می‌کند.

علامه طباطبایی، (۱۳۶۴: ۵۵)، در تفسیر المیزان در باب معنای لغوی عقل چنین می‌نویسد: «کلمه عقل در اصل لغت به معنای بستن و گره زدن است؛ لذا طنابی را که با آن پا و یا زانوی شتر را می‌بندند، عقال می‌گویند و این عمل را هم عقل می‌گویند: (عقل البعیر) یعنی (شتر را عقال کن) و به همین معناست ادراک‌هایی که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و عقد قلبی نسبت به آنها بسته است و نیز مدرکات آدمی را و آن قوه ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله‌ی آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیدند.»

ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «عقل که مصدر برای (عقل یعقل) است به معنای ادراک و فهمیدن چیزی است؛ البته ادراک و فهمیدن تمام و کمال» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۴: ۳۶۴).

«...از واژه ی متضاد عقل نیز می توان برای فهم دقیق تر آن کمک گرفت. متضاد کلمه عقل در لغت عرب، جهل است و جهل در اصل به معنای عمل بدون تامل و یا عمل ناسنجیده بوده است؛ بنابراین در حد لغت، هم خود واژه ی عقل و واژه مقابل آن یعنی جهل، حاکی از آنند که عنصر اساسی در واژه عقل بازاری است، بازاری لازم برای تامین سنجیدگی و پختگی» (باقری، ۱۳۸۷: ۲۱).

### معنای اصطلاحی عقل

علامه مجلسی در بحارالانوار (جلد ۱) در بیان معانی اصطلاحی عقل می نویسد، عقل در اصطلاح به امور زیر اطلاق می گردد:

➤ عقل عبارتست از قوه ی ادراک خیر و شر و سبب تمیز بین آن دو، و به وسیله عقل می توان اسباب امور را شناخت و به آنها معرفت پیدا کرد و هم چنین به چیزهایی که به عقل منجر می شود و یا از دستیابی به عقل مانع می شود، معرفت یافت و عقل بدین معنا ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است.

➤ عقل قوه ای است که مردم آن را برای نظم دادن به امور زندگانی خویش به کار می برند. پس اگر موافق قانون شرع بوده و شارع آن را نیکو شمرده باشد، «عقل معاش» نامیده می شود؛ اما اگر در امور باطل و حيله های فاسد به کار رود، شرع مقدس آن را «شیطنت» می نامد.

➤ «عقل» ملکه و حالتی است در نفس که انسان را به سوی انتخاب خیر و نفع دعوت می کند و از بدی ها و مضرات به دور می دارد و به وسیله ی عقل، نفس تقویت می شود برای دور کردن اسباب شهوت و غضب و وسوسه های شیطانی.

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات / ۴۱

➤ عقل جوهری است مجرد و قدیم که ماده و مادی نیست؛ یعنی ذاتاً و فعلاً

مجرد است و هر چه مجرد است، حدوث زمانی ندارد.

➤ عقل نفس ناطقه انسانی است که به وسیله آن آدمی از سایر حیوانات

متمایز می‌شود.

➤ عقل مراتب استعداد نفس را گویند، برای تحصیل نظریات و نزدیک یا

دور شدن از آنها.

سروش (۱۳۷۸) در مورد معنای اصطلاحی عقل می‌گوید «ما می‌توانیم حداقل دو تصویر از

عقل داشته باشیم؛ یکی عقل به منزله‌ی مقصد و دیگری به منزله‌ی راه. اولی عقل را مخزن یا

انبانی از حقایق می‌بیند و می‌پسندد که کارش اندوختن حقیقت‌ها و نگهداشتن آنهاست.

انبانی پر از حقایق و تهی از اکاذیب و اباطیل و دیگری عقل را یک پوینده‌ی متحرک و

حقیقت‌جویی صبور و لغزش‌کار می‌بیند که در راه حقیقت‌جویی از مسیرهای پرصواب و

پرخطا عبور می‌کند» (فربه‌تر از ایدئولوژی، ص: ۲۳۷).

با توجه به تعاریف متعددی که در مورد معنای اصطلاحی عقل وجود دارد، واضح

است که مکاتب فکری مختلف، حتی آن دسته از مکاتبی که به عقل‌گرایی معروف‌اند، گاه

از مفهوم عقل و عقلانیت معانی متفاوتی برداشت می‌کنند؛ به عبارت دیگر عقل از نظر

اصطلاحی از مکتبی به مکتب دیگر معنای متفاوتی دارد و آنچه که اهمیت دارد نیز عقل به

معنای اصطلاحی یا عملی آن است. لازم به ذکر است که در این پژوهش، اصطلاح مورد

نظر همان عقل به منزله‌ی مقصود و راه است که با استمداد به آن می‌توان راه انسان کامل را پیمود.

### عقل در آیات قرآن و روایات

(استاد مطهری، ۱۳۶۸: ۹۱-۹۰) در زمینه‌ی اهمیت عقل در اسلام می‌نویسد «اول خود قرآن است که دائماً سخن از تعقل می‌گوید، گذشته از این در قرآن و احادیث ما، آنقدر برای عقل اصالت و اهمیت قائل شده‌اند که کتابهای حدیث را وقتی باز می‌کنید، نخستین بایی که در کتاب حدیث می‌بینید، کتاب العقل است. ایشان در جای دیگر می‌نویسد «اسلام، دینی طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد تکیه کرده است و نه فقط با آن مبارزه نکرده است، بلکه از او کمک و تایید خواسته است، اسلام همیشه تایید خود را از عقل می‌خواهد» (تعلیم و تربیت در اسلام، صص: ۱۸۲-۱۸۱).

در آیات قرآن کریم به مواردی از قبیل اهمیت تعقل و شرایط آن، هدف و غایت تعقل و نتایج و آثار آن و نیز مواردی که باید روی آن تعقل و تفکر نمود پرداخته شده است. در این پژوهش به آن دسته از آیات و روایات اشاره می‌شود که به موضوع مورد نظر ما نزدیک‌ترند.

واژه‌ی عقل در قرآن به کار نرفته است؛ لیکن کلمه‌های هم‌ریشه‌ی عقل ۴۹ مورد و نیز واژه‌های مشابه و نزدیک به عقل مانند تدبیر و تفکر در آیات قرآن فراوان به کار رفته است. مطالعه‌ی آیه‌های مربوط به عقل و تعقل، به ما می‌فهماند که برای ما اندیشیدن، لازم است و عوامل بسیاری و شاید تمام هستی دست به دست هم داده‌اند که انسان تعقل و تفکر کند. ما در اینجا به عنوان نمونه، آیاتی چند از قرآن کریم را بیان می‌کنیم.



مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۴۳

در سوره بقره آیه ۲۴۲ آمده است « کذلک یتبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون » خدا آیات خود را برای شما بدین گونه روشن بیان می‌کند، باشد که خردمند شوید. یا در سوره آل عمران آیه ۶۵ آمده است « یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم و ما انزلنا التوراه و الانجیل الا من بعده افلا تعقلون » ای اهل کتاب چرا در آیین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید و حال آنکه فرستاده نشده تورات و انجیل مگر بعد از ابراهیم (به قرن‌ها فاصله) آیا تعقل نمی‌کنید. همچنین قرآن در سوره عنکبوت آیه ۴۳ می‌آموزد که عقل عامل شناخت حقایق است و برای عاقل بودن باید عالم بود. « و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون » و ما این‌همه مثال می‌زنیم (تا حقایق) برای مردم روشن شود و به‌جز مردم دانشمند کسی تعقل آن نخواهد کرد. « اگر در آیات قرآن تتبع کنیم، خواهیم دید که عقل در قرآن به معنی فهم، درک و معرفت است » (قریشی، ۱۳۵۲، ص: ۲۸).

قرآن کریم در سوره ملک آیه ۱۰، از قول افرادی که از عقل خود بهره نمی‌گیرند، می‌فرماید: « و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر » و آنگاه گویند که اگر ما (در دنیا) سخن انبیاء را شنیده یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم، امروز از دوزخیان نبودیم.

در سوره انبیاء آیه ۶۷، کسانی را که غیر خدای تبارک و تعالی را می‌پرستند، از زبان حضرت ابراهیم (ع) مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: « اف لکم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون ». یعنی دریغ بر شما و کار زشتان، برای چه غیر خدا را می‌پرستید آیا نمی-

اندیشید؟

باز در سوره زمر آیه ۱۷ و ۱۸ خداوند بندگانی را مژده می‌دهد که سخن را استماع می‌کنند و به دقت دریافت می‌نمایند، بعد غربال می‌کنند، سپس تجزیه و تحلیل می‌نمایند و آن‌گاه بهترین را انتخاب می‌نمایند و در آخر می‌فرماید این‌ها صاحبان عقل و اندیشه‌اند: «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هديهم الله و اولئك هم اولوالالباب» (مطهری، ۱۳۸۵؛ ص: ۱۸۴).

پیشوایان دین نیز به پیروی از قرآن و در مقام تفسیر آن، به‌طور اعجاب‌انگیزی از عقل و حقیقت آن سخن گفته‌اند. بخش عظیمی از روایات و احادیث منسوب به پیامبر اکرم و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام اختصاص به مقوله‌ی عقل و اهمیت تعقل دارد تا جایی که در جوامع روایی ما، بابتی مستقل تحت عنوان کتاب العقل وجود دارد (بهشتی، ۱۳۸۶). اهمیت عقل تا بدان‌جاست که امیر مومنان، علی (ع) می‌فرماید: «ملاك الامر العقل». ملاک هر امری عقل است و یا آنجا که در کلام معصوم غایت فضایل و غایت انسان عقل دانسته شده است. در جای دیگر علی (ع) می‌فرماید: انسان عقل و صورت است، پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت آدمی با او بماند، کامل نیست و همچون کسی است که روح ندارد.

پیامبر گرامی اسلام - حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم در مورد حقیقت عقل، می‌فرماید: «العقل نور فی القلب یفرق بین الحق و الباطل» عقل نوری است در دل که بدان، میان حق و باطل را جدا می‌کنند (ری شهری، ۱۳۷۸، ص: ۳۰).

روایات دیگری نیز از امام معصوم حضرت علی (ع) وجود دارد که برتری نعمت عقل را بر سایر نعمت‌ها مورد تاکید قرار می‌دهد، چنانکه می‌فرماید «لا نعمه افضل من عقل» یعنی

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۴۵

هیچ نعمتی بالاتر از نعمت عقل نیست. اهمیت این نعمت گرانمایه را در بیان دیگر آن حضرت به وضوح می‌توان دریافت؛ آنجا که امام (ع) فلسفه وجودی بعثت انبیا را پرورش عقل و رشد و شکوفایی این موهبت الهی می‌داند و می‌فرماید:

«پس خدای تعالی پیغمبران خود را در بین آنان برانگیخت و ایشان را پی در پی می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبلی آن بود، بطلبند و به نعمت فراموش شده یادآوری شان کنند و از راه تبلیغ ایشان گفت و گو نمایند و عقل‌های پنهان شده را (که در زیر کفر پوشیده و بر اثر تاریکی ضلالت و گمراهی مستور شده) بیرون آورده و به کار اندازند.»

در جای دیگر امام علی (ع) می‌فرماید: «کفاف من عقلک ما اوضح سبل غیک من رشدک» یعنی عقل برای تو کافی است زیرا راه‌های گمراهی تو را از رستگاری متمایز می‌سازد (نهج البلاغه، حکمت).

از امام صادق (ع) پرسیدند عقل چیست؟ فرمود: «عقل آن است که به وسیله‌ی آن خدا پرستش شود و بهشت تحصیل گردد.» (اصول کافی، ص: ۱۱).

فقیه و محدث بزرگوار، شیخ حرّ عاملی (رض) درباره‌ی معانی عقل در احادیث، چنین می‌فرماید که با جستجو در احادیث، سه معنا برایش به دست می‌آید:

➤ نیرویی که بدان خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوت‌ها و زمینه‌های آن، شناخته

گردد و این، معیار تکلیف شرعی است.

➤ ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرا می‌خواند.

➤ تعقل و دانستن، از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می‌گیرد، نه

در برابر دیوانگی.

بیشترین استعمال عقل در احادیث، معنای دوم و سوم است (ری شهری، ۱۳۷۸، ص: ۱۹). با توجه به معانی ذکر شده از عقل در احادیث، معنای مورد نظر ما در این مقاله معنای دوم و سوم آن است؛ یعنی عقل به معنای ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و بدی‌ها فرا می‌خواند و عقل به معنای تعقل و دانستن.

#### هدف تربیتی

پاره ای از واژه‌های موجود در قرآن و احادیث، به نحوی به کار رفته است که ناظر به هدف‌هاست؛ یعنی نشانگر وضعیت‌هایی در ارتباط با انسان است که باید آنها را متحقق کرد (باقری، ۱۳۸۷، ص: ۷۳). هدایت و رشد یکی از این واژه‌ها است که نشانگر وضعیت‌هایی در ارتباط با انسان است. از طرف دیگر تفکر و تعقل نیز یکی از واژه‌هایی است که ناظر به شان فکری انسان است و در بسیاری از آیات و روایات توجه زیادی به آن مبذول شده است؛ اما از آنجا که در بین همه‌ی واژه‌های به کار رفته در قرآن و احادیث نوعی ارتباط عرضی و طولی وجود دارد، بهتر است که ابتدا رابطه طولی و عرضی هدایت و رشد و تفکر و تعقل را مشخص کنیم؛ لذا با توجه به اینکه هدایت و رشد اختصاص به شان معینی از انسان‌ها ندارد و همه‌ی شئون آدمی را تحت پوشش قرار می‌دهد، آن را به عنوان هدف غایی و یا طولی در نظر گرفته ایم و تفکر و تعقل را نیز که ناظر به شان فکری انسان است، به عنوان اهداف واسطه‌ای یا عرضی انتخاب کرده ایم. با توجه به مشخص شدن هدف غایی مان، در ادامه

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۴۷

ابتدا نگاهی به اهداف غایی مان یعنی هدایت و رشد می‌کنیم، سپس به بحث مبانی، اصول و روش در تربیت عقلانی می‌پردازیم.

هدایت به سمت و معنای خلقت ناظر است و بنابراین هیچ خلقتی بی هدایت نتواند بود (آیه ۵۰: طه). در ارتباط با انسان، هدایت در دو مرحله انجام می‌پذیرد. در نخستین مرحله، هدایت به معنای نمودن راه است. در این نوع هدایت، راه و بیراه، شناسانده می‌شود و تمیز فجور و تقوی فراهم می‌آید. در نوع دیگر از هدایت، تنها نمودن راه در نظر نیست؛ بلکه پیمودن آن مطمح نظر است. هدایت به عنوان یک هدف غایی، همین نوع اخیر از هدایت است؛ زیرا تنها در این هدایت است که خلقت و موجودیت انسان، از تباهی می‌رهد و به ثمر می‌نشیند.

هدایت به عنوان هدف غایی، گاه در قرآن با واژه ی «رشد» بیان می‌شود. «رشد» در فرهنگ قرآن به معنای توسعه یا نمو به کار نرفته، بلکه به مفهوم هدایت استعمال شده است؛ از این رو مقابل آن گمراهی است. هنگامی که می‌گوییم هدایت (به معنای مذکور) هدف غایی است، ناگزیر مقصود آن خواهد بود که آدمی در هر یک از شئون خود، آن را در نظر آورد و به سوی آن راه پیوید (باقری، ۱۳۸۷، ص: ۷۶).

حال با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی عقل و همچنین با در نظر گرفتن اهمیت تعقل در آیات قرآن و روایات، در ادامه به بحث درباره‌ی مبانی، اصول و روش‌های تربیتی بر اساس دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

### مبانی، اصول و روشهای تربیتی

قبل از اینکه به بحث درباره‌ی مبانی، اصول و روش‌های تربیتی بر اساس دیدگاه اسلام بپردازیم، بهتر است ابتدا مقصود خود را از این اصلاحات مشخص نمایم. معنای «اصل» در علوم کاربردی، قاعده‌ی عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله‌ی دستورالعملی کلی در نظر گرفت و به عنوان راهنمای عمل قرار داد. اصل در علوم کاربردی به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که حاوی «باید» است، در حالی که در علوم نظری و تجربی، به شکل قضیه‌ای حاوی «است» اظهار می‌شود. بر این اساس هنگامی که از اصول تعلیم و تربیت سخن می‌گوییم، باید خود را محدود به بیان قواعدی کنیم که به منزله‌ی راهنمای عمل، تدابیر تعلیمی و تربیتی ما را هدایت می‌کنند (باقری، ۱۳۸۷؛ ص: ۸۷). بنابراین رابطه‌ی خاصی میان «اصل» در علوم نظری و «اصل» در علوم کاربردی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، اصول مورد بحث در علوم کاربردی مبتنی بر اصول مورد توجه در علوم نظری خواهند بود.

همان‌گونه که ذکر شد، اصول مورد بحث در علوم نظری، «مبانی» اصول مورد نظر در علوم کاربردی هستند؛ پس مبانی تعلیم و تربیت، مجموعه‌ی قانونمندی‌های شناخته شده در علوم نظری، چون روانشناسی و جامعه‌شناسی است که تعلیم و تربیت بر آنها تکیه دارد. از سوی دیگر، اصول تعلیم و تربیت، مجموعه‌ی قواعدی خواهد بود که با نظر به قانونمندی‌های مذکور، اعتبار می‌شوند و راهنمای عمل قرار می‌گیرند.

همان‌گونه که اصول بر مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز بر اصول مبتنی هستند؛ البته، اصول و روشها از یک سنخ هستند؛ زیرا هر دو دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات / ۴۹

رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر، چه باید بکنیم اما تفاوت آن‌ها در این است که اصول، دستورالعمل‌های کلی هستند و روش‌ها، دستورالعمل‌های جزئی هستند.

بنابراین مباحث این مقاله تحت سه فراز پی در پی تنظیم شده است: «مبنای تربیتی»، «اصل تربیتی» و «روش‌های تربیتی». در هر «مبنا» یکی از ویژگی‌های عقل مورد بحث قرار می‌گیرد، سپس در اصل مربوط به مبنای مذکور، قاعده و دستورالعملی کلی بیان می‌شود و سرانجام، در روش‌های تربیتی مبتنی بر اصل مذکور، شیوه‌های جزئی تر برای ایجاد تغییرات مطلوب شرح داده می‌شود.

همان‌گونه که ذکر آن رفت، مبانی گزاره‌هایی کلی هستند که به شکل قضیه‌ای حاوی «است» اظهار می‌شوند؛ بر این اساس هنگامی که از مبانی تربیتی سخن می‌گوییم، باید گزاره‌هایی کلی را از آیات و روایات اسلامی در مورد عقل استخراج کنیم که به منزله‌ی راهنمای عمل هستند و تدابیر تعلیمی و تربیتی ما را هدایت می‌کنند. در این مقاله برای استخراج مبانی تربیتی درباره‌ی عقل، بر اساس دیدگاه اسلام، سه مبنا با عنوان «عقل رسول باطنی است»، «فضیلت عاقل بر جاهل» و «ملازمت عقل و علم» به عنوان گزاره‌هایی کلی در نظر گرفته شده‌اند و سپس اصول تربیتی از این مبانی استخراج شده‌اند و سرانجام روش‌های تربیتی نیز از این اصول مستخرج شده‌اند.

**مبنای اول: عقل رسول باطنی است.**

عقل از دیدگاه اسلام، رسول درونی و حجّت خداوند بر همه بندگان است و بدین سبب است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «العقل رسول الحق»، اگر چه عقل و انبیا عدل و هم

سنگ یکدیگر نیستند اما شاید بتوان گفت که رسولان الهی به اعتباری به دو دسته تقسیم می‌شوند، رسولی در بیرون و رسولی در درون وجود آدمیان، که بر رسولان بیرونی و هدایت‌گران جمعی لفظ پیامبر اطلاق شده است و بر پیامبر درونی کلمه عقل (ایمانی، ۱۳۷۸، صص: ۳۶ - ۳۵)؛ لذا امام کاظم (ع) در بیان اهمیت اعتبار عقل خطاب به هشام می‌فرماید: «یا هشام ان الله علی الناس حججین، حجه ظاهره و حجه باطنه فاما الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمه علیهم السلام و اما الباطنه فالعقول» (اصول کافی، ص: ۲۸۳)؛ پس عقل حجت خدا بر مردمان است و شرعی در درون و شرعی بیرونی - شریعت الهی - نیز با تعبیر عقل بیان شده است و علت نزول شریعت یا عقل بیرونی، هدایت و شکوفایی و رشد و تعالی رسول درونی است که رسول درونی جز با بهره‌گیری از دین و راهنمایی پیامبر به سر منزل سعادت نمی‌رسد و فلسفه‌ی ظهور انبیا نیز دعوت مردم به سوی اندیشه ورزی در آثار الهی است؛ چنانکه امام کاظم (ع) می‌فرماید: «یا هشام ما بعث انبیاءه و رسله الی عباده الالیعقلوا عن الله فاحسنهم استجابہ احسنهم معرفه و اعلمهم عقلاً ارفعهم درجه فی الدنیا و الاخره»؛ یعنی خداوند پیامبران و فرستادگان خود را از آن جهت به نزد بندگان فرستاد تا حقایق را از طریق خدا بیاموزند و این است که هر کسی از پیامبران پذیرشی نیکوتر داشته باشد، به معرفت و شناختی بهتر دست یافته است و هر کسی از کار خدا آگاه‌تر شود، از خردی نیکوتر برخوردار گردد و آنان را که عقلی کامل‌تر باشد، در دنیا و آخرت درجه‌ای بالاتر است.

مرحوم شهید مطهری در مورد ارتباط بین عقل و نبی می‌نویسد: «اگر انبیا باشند و عقل انسان نباشد، باز انسان به راه سعادت خودش نمی‌رسد، عقل و نبی هر دو یک کار را انجام می‌دهند، دیگر از این بالاتر در حمایت عقل نمی‌شود و خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد



مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات / ۵۱

مگر آن که اول عقل آن پیغمبر را به حد کمال رساند؛ به طوری که عقل او از عقل همه‌ی امتش کامل‌تر بوده است، مارتسول الله را «عقل کل» می‌نامیم (ایمانی، ۱۳۷۸، صص: ۳۷-۳۶).

از این رو، توجه به عقل به عنوان رسول باطنی یکی از ویژگی‌های انسان است و از این لحاظ انسان، تلاش و پویایی در قبال معماهاست.

### اصل ۱: تعقل

با توجه به مبنای اول که عقل رسول باطنی است می‌توان از اصل تعقل صحبت کرد. این اصل، ناظر به ویژگی رسول باطنی در انسان است. همه‌ی انسان‌ها درگیر اندیشه ورزی اند و امر به تفکر موردی ندارد و هر جا شاهد چنین امری باشیم، در واقع، امر به نوع معینی از تفکر مورد نظر است. پس آنچه مطلوب است، هدایت شده است و این معنا، همسنگ اندیشه ورزی است. هرگاه تفکر و اندیشه ورزی مترادف یکدیگر به کار روند، مقصود همین تفکر هدایت شده است؛ پس می‌توان گفت هر تعقلی تفکر است ولی هر تفکری تعقل نیست. از این رو اصل تعقل بیانگر آن است که باید پویایی بی‌وقفه‌ی فکر و اندیشه‌ی آدمی را هدایت کرد.

معنا و خصایص این هدایت، از معنای عقل و تعقل در فرهنگ قرآن نشات می‌گیرد (باقری، ۱۳۸۷، ص: ۲۰۲ - ۲۰۱). بر اساس مفهوم اصل تعقل چنین خواهد بود که باید پویایی فکری انسان را از لغزش گاه‌ها مصون داشت و آن را مساعدت نمود تا به حقیقت هستی هدایت یابد. قرآن می‌آموزد که عقل جز بر بستر علم نمی‌روید (باقری، ۱۳۸۷: ۲۰۲). برای عاقل بودن باید عالم بود:

... و ما یعقلها الا العالمون (آیه ۴۳: عنکبوت)

و جز عالمان کسی به تعقل در باب آن نخواهد پرداخت.

راه علم نیز با تبیین هموار می‌شود. آشکار شدن امور و مسائل در پرتو تبیین است، منجر به علم می‌شود. پس در نهایت می‌توان گفت که تعقل، مستلزم تبیین است.

... کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون. (آیه ۲۴۲: بقره)

این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما تبیین می‌کند؛ باشد که شما تعقل کنید. هرگاه پدیده‌های هستی و مسائل مربوط به آدمیان به گونه‌ای تبیین شود که وجه ارتباط و انتساب آن به خدا (آیات خدا بودن) آشکار شود، زمینه‌ی علم فراهم می‌آید و با حصول علم، تعقل ممکن می‌شود. در این مسیر از پاره‌ای لغزش‌گاه‌ها باید پرهیز کرد تا نیل به مقصد میسر شود.

### روش‌های تربیتی

با نظر به اصل تعقل، باید روش‌های تربیتی به نحوی باشد که تلاش و پویش فکری انسان را به درستی تنظیم کند تا هدایت وی به سمت حقیقت هستی میسر شود. با توجه به این مفهوم، اینک درباره‌ی روش‌های تربیت عقلانی در اسلام تحت عنوان «روش تفکر» و «روش تزکیه» بحث می‌کنیم.

### روش اول: روش تفکر

اندیشمندان، تفکر را «زیربنای حیات انسانی»، «وسیله‌ی دست‌یابی به جمیع کمالات و معارف مادی و معنوی و مقدمه ضروری سلوک باطنی»، «شگفت‌انگیزترین اعمال ذهنی بشر» و فصل‌میز وی از سایر انواع حیوانات می‌دانند؛ هم از این روست که از دیرباز،

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۵۳

آدمی «حیوان ناطق» نام گرفته است. تردیدی نیست که سعادت آدمی در دنیا و آخرت، به رشد و کمال علمی و عملی اش بستگی دارد و کمال علمی و عملی وی در گرو چگونگی تفکر اوست.

در ارتباط با تفکر، باید به این نکته توجه داشت که اصل وجود قوه‌ی تفکر در انسان، امری ذاتی و خدادادی است، نه آموختنی و اکتسابی؛ به عبارت دیگر، انسان، بما هو انسان، متفکر است و فکر کردن و اندیشیدن با ذات وی مساوی و لذا مقوم ماهیت نوعیه وی و فصل ممیز او از سایر حیوانات است. به این ترتیب، از راه تربیت نمی‌توان نفس تفکر را در مرتب‌ی پدید آورد؛ زیرا اصل تفکر، با سرشت آدمی عجین شده است. با وجود این، می‌توان از راه تربیت و به ویژه، تربیت عقلانی، تفکر را که در اوایل زندگی قوه‌ی محض است، به فعلیت در آورد و آن را در جهت نیل مرتب‌ی به مکانت والای قرب الهی و خداشناسی و خداگونگی، هدایت نمود.

### روش دوم: روش تزکیه

کشش‌ها و کشمکش‌های نفسانی، توازن عقل نهادی را از آن سلب می‌کنند و عقل را هم در حیطه‌ی نظر و اندیشه و هم در حیطه‌ی عمل و کردار به خطا می‌رانند؛ چنان که حب و بغض، چشم عقل را چنان کور می‌کند که اندیشه‌ی باطل را استوار و متین می‌یابد. در عرصه‌ی عمل نیز، تن دادن به هوس‌ها و پیروی هواها کار عقل را به جایی می‌رساند که عمل شنیع را نیک می‌بیند و عمل نیک را شنیع.

از این رو، بخشی از روش‌های تربیت عقلانی در اسلام، اختصاص به مهار طغیان‌های نفسانی یافته و به آنها چون شرطی برای عقل‌ورزی نگریسته شده است (من لم یهدب نفسه لم ینتفع بالعقل).

موارد مهار طغیان‌های درونی فراوان است و ما به ذکر اهم آنها اکتفا می‌کنیم:

♣ برای شکوفایی عقل، باید حساب اندیشه و اندیشنده را از هم جدا کرد تا علاقه و دلبستگی، موجب قبول اندیشه‌ی باطل نشود و کینه و نفرت، موجب طرد اندیشه‌ی حق (انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال).

♣ پیروی هوس‌ها و برآوردن هر میلی که در درون بروید، عقل را در بند می‌کند؛ زیرا کار عقل همیشه با گزینش و طرد همراه است؛ برخی از میل‌ها را می‌گزیند و برخی را وامی‌گذارد. اگر هر میلی به کرسی نشانده شود، لزوماً باید عقل در بند رود.

♣ عجب به معنای بزرگ جلوه کردن توانایی‌های خویش که ملازم با کم‌بینی فضایل دیگران باشد، از جمله آفات عقل محسوب شده است. عجب از آن رو آفت عقل است که ارزیابی آدمی نسبت به خود و دیگران را از وقوع منحرف می‌سازد؛ چون کشش عجب همواره برقرار است، لازم می‌آید که عاقل حرکتی معکوس کند تا عقلش از آفت عجب مصون باشد؛ یعنی باید فضایل خود را کمتر از آنچه هست و فضایل دیگران را بیش از آنچه هست ببیند.

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۵۵

♣️ خشم و غضب غیر موجّه و بی مورد نیز از آن جهت که حدشکن است با

عقل حدآفرین است، سر نزاع دارد. از این رو، فرو چنین خشمی، لازمه حرکت

در متن محدود است.

### مبنای دوم: فضیلت عاقل بر جاهل

جایگاه با ارزش عقل را در مکتب اسلام می‌توان از طریق فضیلت‌های که برای

انسان‌های عاقل نسبت به افراد جاهل قائل شده است، دریافت گرچه انسان خود نیز از طریق

اندیشه ورزی بدین معنا وقوف می‌یابد و حتّی در این ارزیابی هم عقل، خود ارزش‌گذار

است و اسلام نیز احکام خود را بر اساس عقل تدوین کرده است؛ چرا که عقل نیز منشا الهی

دارد ولی در متون اسلامی این تبیین دقیق و روشن صورت می‌گیرد و آنچه از طریق اندیشه

ورزی صرف نمی‌توان بدان‌ها دست یافت، به خوبی بیان کرده است و پیامبر(ص) چه زیبا در

مقایسه بین عاقل و جاهل آن دو را در مقابل هم قرار داده و حکم می‌کنند، آنجا که

می‌فرمایند:

خدا چیزی برتر از خرد بندگان نساخته است، این است که خواب عاقل برتر از بیداری

جاهل است و روزه گشودن عاقل برتر از روزه داشتن جاهل است و بر جای ماندن عاقل برتر

از به راه افتادن جاهل، و نیز علی(ع) در روایتی می‌فرماید: دشمنی کردن دانا بهتر از دوستی

کردن نادان است و یا در آن روایتی که امام صادق(ع) سپاهیان عقل و جهل را به تفصیل

برای سماعه بیان می‌فرماید، هفتاد و پنج خصوصیت را ترسیم‌کننده‌ی عقل و به همان اندازه

ویژگی‌های مشخص جهل را بر می‌شمارد. آن که عاقل کامل است، تمام ویژگی‌های مثبت

را داراست و هرچه در سپاهیان عقل کاستی پدید آید، انسان به سوی جهل نزدیک تر می شود.

آن که وجودش مجهّز است به سپاهیان عقل، او دارای صفاتی چون نیکی، ایمان، تصدیق حق، امیدواری، دادگری، خوشنودی، فهم، زیرکی و شناسایی است و جاهل خصوصیات یاد شده را دارا نیست و عبادت که غایت خلقت است از عاقلان پذیرفته می شود و علو درجات آنان را در پی دارد و جاهلان از این تعالی بی بهره اند. چنان که وقتی اسحاق بن عمار به امام صادق (ع) عرض می کند، «فدای تو شوم من همسایه ای دارم که نماز خواندن و صدقه دادن و حج رفتنش بسیار است و عیب ظاهری ندارد.» امام فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم قربانت شوم، عقل درستی ندارد. فرمود: پس با آن اعمال درجه اش بالا نمی رود، این مزیت ها و بسیاری دیگر همه از آن عاقلان است و جاهلان را از این فضایل سودی نباشد.

## اصل ۲: حکمت

با توجه به مبنای دوم یعنی فضیلت عاقل بر جاهل می توان از اصل حکمت صحبت کرد. این اصل ناظر به انسان هایی است که دارای تعالی حکمت و یا به تعبیر قرآن صاحبان عقل هستند. در بحث از این ویژگی گفتیم که انسان های عاقل دارای فضایل فراوان اند و در پی علو درجات هستند.

در کتاب شرح اصول کافی چنین آمده است که امام موسی کاظم (ع) به هشام می فرماید: ای هشام، خداوند صاحبان عقل را به نیکوترین وجه یاد نموده و به بهترین زیور آراسته و فرموده «حکمت را به هر که خواهد دهد و هر کس که حکمت یافت، خوبی

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۵۷

فراوان یافت و جز خردمندان اندرز نگیرند». (آیه ۲۶۹ بقره). خداوند پس از آنکه مقام حکمت را بزرگ داشته که آن بخشش و موهبتی است ربّانی که با کسب و کوشش بدست نمی‌آید و هر کس که آن را یافت، در واقع خوبی فراوان یافته است. فرمود: حکمت و یا قرآن که به معنی حکمت است را جزء خردمندان که عقلای کاملند، ادراک نمی‌کنند.

پس خداوند آنان را به نیکوترین اوصاف وصف و به بهترین محامد که حکمت است ستوده، چون حکیم از نام‌های خداوند تعالی است که آنان را به نام خود خوانده و این نهایت تعریف و تمجید درباره‌ی چنین افرادی است و از این قبیل برای صاحبان علم در قرآن زیاد آمده است که خداوند نام آنان و فرشتگانش را در بیانش «خدای یکتا و فرشتگان و دانشوران گواهی دهند که خدایی جز او نیست» (آیه ۱۸ آل عمران) با هم قرین داشته است. باز آمده است که ای خردمند، بیندیش که مردم را از علم جز اندکی نداده است، چون می‌فرماید «و شما جز اندکی علم ندارید» (آیه ۸۵ اسراء) و تمامی دنیا را جز اندک ننماید و فرموده «بگو کالای دنیا اندکی است». (آیه ۷۷ نساء).

در آیه ای دیگر آمده است که: «خدایا اینها را بیهوده نیافریدی» (آیه ۱۹۱ آل عمران) یعنی آنها را به حقیقت و برای آشکار شدن حقیقت بر خلق آفریده ای که برای خلق وسیله ای باشد برای رسیدن به حقیقت. تو در حق بودن خود، از شباهت و همانندی و نیاز به خلق و آفریدگان خود منزهی. پس ما را ای بی نیاز از ما، از آتش دوزخ نگاهدار؛ یعنی از آتش قهر و دوری از خودت؛ اما روشن است که تنها کسانی این حقیقت‌ها را به طور کامل ادراک خواهند کرد که خردمند و اهل حکمت باشند.

دلالت خداوند بر مدح و ثنای صاحبان خرد روشن و ظاهر است، چون شناخت آیات و حکمت‌هایی که در جهان است و آگاهی بر نکته‌های باریک خلقت الهی، و شگفتی‌های فطرت که در آفرینش موجودات آسمانی و زمینی به کار رفته، جز در افرادی اندک که دارای نفوس پاک و پاکیزه اند، حاصل نمی‌آید.

با توجه به آنچه که ذکر آن رفت، اهمیت اصل حکمت و خردمندی در نزد خداوند به خوبی روشن شد؛ بنابراین برای آنکه بزرگی و عظمت آنچه را که خداوند بسیار خوانده دانسته شود - و برهان نیز مطابق آنست - چون مقدار دنیا پایان پذیر است و زمان نیز به واسطه‌ی پایان پذیری قوای جسمانی از جهت عدت و شدت و مدت پایان پذیر است؛ در حالی که حکمت و مراتب آن و زمان بقاء و سعادت که ملازم و همراه آنست، پایانی ندارد؛ پس موصوف به حکمت یعنی صاحبان عقل، موصوف به نیکوترین زیوراند.

### روش‌های تربیتی

طبق اصل حکمت، روش‌های تربیتی باید چنان فراهم آیند که تا نیل به مقصد که در اینجا همان حکمت در انسان عاقل است، میسر شود. با توجه به این مفهوم، اینک درباره‌ی روش تربیت حکمت در اسلام تحت عنوان «روش تعلیم حکمت» بحث می‌کنیم.

### روش سوم: روش تعلیم حکمت

حکمت، علمی است که می‌توان با آن، هم در حیطه‌ی اندیشه و هم در حیطه‌ی عمل، به واقع و حق نایل شد. عقل نهادی با علم می‌بالد و از این رو قرار دادن انسان در مسیری که در آن به علمی‌راست بین دست یابد، به منزله‌ی روشی برای تربیت عقلانی اوست (باقری، ۱۳۸۷؛ ص: ۲۰۷).



مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات / ۵۹

قرآن هدایت این مسیر را مواجهه‌ی حسی با جهان می‌داند و لذا در نگاشتن علم بر لوح ذهن، نخست از گوش و چشم سخن می‌گوید. خداوند که خود معلّم اول بشر است، در مقام تعلیم، کار را از مواجهه حسی انسان با جهان آغاز می‌کند. نمونه بارز این مسأله در داستان دو فرزند آدم مطرح شده است. هنگامی که یکی از فرزندان آدم دیگری را کشت، نمی‌دانست با جسد چه کند و چگونه آن را مخفی بدارد. خداوند کلاغی را برانگیخت تا در پیشاوری او طعمه‌ی خود را در زمین پنهان سازد. باخود گفت: وای بر من آیا من عاجز از آن هستم که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را زیر خاک پنهان کنم.

این مواجهه‌ی حسی، فکر او را دامن زد تا بیندیشد و به مقصود خود راه یابد. با توجه به این آیه و نظایر آن نظایر آن آشکار می‌شود که علوم نظری انسان یعنی علم به خواصّ اشیا و آنچه از معارف عقلی در پی آن می‌آید، همه از حس آغاز می‌شود. از این رو، اگر کسی فاقد حسی از حواس باشد، همه‌ی علوم مربوط به آن حس، اعم از علوم تصویری، تصدیقی، بدیهی و نظری را نیز فاقد خواهد بود.

براین اساس، قرآن آدمی را دعوت به مواجهه‌ی حسی با هستی کرده است؛ اما این مواجهه، آغاز است و باید از آن پیش‌تر رفت و بر پایه‌ی محسوسات اندیشد و آن چه از اندیشه‌ها استوار است، برگزید و با آن ملازم شد تا عقل بشکفد؛ لذا قرآن همواره پس از دعوت به رویارویی حسی، اندیشه را دامن می‌زند، سستی اندیشه‌های حق، استدلال می‌کند و بدین طریق حکمت می‌آموزد. هر یک از استوانه‌های اساسی اندیشه‌ی اسلامی یعنی توحید مبدا هستی، معاد نبوت باطنی چنین مسیری عرضه شده است؛ یعنی شروع از مواجهه حسی،

دامن زدن به اندیشه، ارزیابی اندیشه‌های سست و استدلال بر حکمت آمیز بودن اصول فکری مزبور. در زیر به ذکر نمونه ای از این نوع دعوت به اندیشه می‌پردازیم:

خدایی که هفت آسمان را به طبقاتی منظم بیافرید و هیچ بی‌نظمی و نقصانی در آفرینش خدای رحمان نخواهی یافت. پس باز بنگر آیا خللی می‌بینی؟ بار دیگر نظر کن تا چشم خسته ات را در حالی که به ستوه آمده از نگرستن بازگیری.

در این آیات، هر مخاطبی دعوت شده است که نظام هستی را نظاره و نحوه اتصال و پیوند موجودات را از حیث غایت و قرضی که در پی آن اند جستجو کنند. نگاه اول نشان می‌دهد که هستی تحت تدبیر و برنامه ریزی واحدی قرار دارد و هماهنگی میان تابش، بارش، رویش و سایر جلوه‌های هستی برقرار است اما قرآن در پی آن به مذاقه‌ی بیشتر و باز بینی عمیق تر فرا می‌خواند و سوال می‌کند که آیا گسستگی و گسیختگی در نظام می‌یابید؟ این مذاقه برای آن است که انسان درباره ناهماهنگی‌های ظاهری که میان پدیده‌های طبیعت رخ می‌کند به اشتباه نیفتد؛ زیرا فرق است میان آن گونه ناهماهنگی بنیادی که ناشی از دوگانگی مبادی تدبیر باشد و گونه ای از ناهماهنگی صوری که با وجود مبدا یگانه در هستی نیز رخ می‌نماید. ناهماهنگی و اختلاف در صورت اخیر مانند ناهماهنگی دو کفه ترازو در توزین، صوری است؛ زیرا بالا و پایین شده کفه‌ها به سمت غایت و فرجامی است که تعادل در آن پدیدار می‌شود و وجود ناهماهنگی مزبور با این فرض که فرد واحدی بر فراز ترازو ایستاده و با تدبیر معینی مشغول توزین باشد تنافی ندارد. با این مذاقه آشکار می‌شود که هستی، دو نظامی نیست و شرک، اندیشه باطل است و لاجرم باید به این اندیشه

مبنای، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات / ۶۱

گردن نهاد که چرخ هستی با تدبیری واحد از مبدای یگانه می‌گردد و این به معنای توحید ربوبی در هستی است.

با نظر به این روش، مربی باید چنین سیری را همراه با مترقی‌بیماید و او را در معرض علم و حکمت قرار دهد. با حصول حکمت، عقل فریه می‌شود و بنیه‌ای استوار می‌یابد و شکوفایی عقل در فراهم آمدن چنین بنیه‌ای است.

### مبنای سوم: ملازمت عقل و علم

در کتاب اصول کافی چنین آمده است که امام موسی کاظم (ع) به هشام می‌فرماید: که ای هشام «این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم اما جز دانشوران آن را نمی‌فهمند» (آیه ۴۳ عنکبوت).

امام موسی کاظم (ع) خطاب به هشام ادامه می‌دهد: دانستی که عقل با تمامی معانی مختلف خود مطلقاً ملازم و همراه علم است و در بعضی جاها عین و خود علم است و عقل بسیط قرآنی که برترین اقسام آن است، عبارت است از وجود تمامی معلومات و یا بخش بزرگ‌تر آن در ذات واحد به گونه اجمال و بعد از آن عقل تفصیلی فرقانی است که عبارت است از علوم کلی تفصیلی می‌باشد که آن عقل بسیط فعال بدان افاضه می‌نماید و این علوم صوری مفصل برای آن عقل موجود اند، مانند وجود فعل برای فاعل - البته به گونه ای مقدس و اعلی - و آنها برای نفس عاقل موجود اند مانند وجود فعل برای قابل، وجودی زمانی و متکثر.

و چون مقصود از علم در اینجا ادراک معقولات و امور یقینی است؛ لذا ادراک کننده آن باید ذات عقلی بسیط و یا نفسانی باشد و همچنان که گذشت مثل عبارت است از بیان معنی در صورتی که اگر به معنای آن نظر کنی، آن را راست یابی و اگر به صورتش نگریستی غیر مستقیم یابی.

در قرآن مثال‌های بسیاری آمده، چون دنیا از جهان ملک و شهادت و آخرت از جهان غیب و ملکوت است و هیچ صورتی در این جهان نیست؛ جز آنکه آن را حقیقتی در عالم آخرت است و هیچ معنی حقیقی در آخرت نیست جز آنکه آن را مثال و صورتی در دنیا است.

قرآن پر است از مثال‌هایی این چنینی که برای فهم آنها عقل و علم مطلقاً ملازم و همراه یکدیگراند؛ مانند بیان الهی که: «حکایت آنها چون کسی است که آتشی بیفروخت» (آیه ۱۷ بقره). «حکایت آنها که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند» (آیه ۲۶۱ بقره). «حکایت وی حکایت سگ است» (آیه ۱۷۶ اعراف). «برای شما از خودتان مثلی می‌زند» (آیه ۲۸ روم) و غیر از این آیات.

پس آنچه در بیداری در آینده وقوع می‌یابد، در خواب جز به واسطه مثل که نیاز به تعبیر دارد برای انسان ظاهر نمی‌شود و همچنین آنچه که در بیداری آخرت وقوع پیدا می‌کند در خواب دنیا جز در لباس مثل، برای انسان آشکار و روشن نخواهد شد و مقصود خداوند از لباس مثل آن چیزی است که از علم دانسته می‌شود و تعبیر از اول تا آخرش مثال است و به تو راه مثل زدن را می‌آموزد.

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۶۳

پیامبران نیز در سخن گفتن با مردم، چاره‌ای جز مثال آوردن نداشتند؛ چون آنها وظیفه داشتند که با مردم به مقدار خرده‌اشان سخن گویند و مقدار خرد آنها، به اندازه‌ی عقل کسی است که خواب است و آدم خواب چیزی جز به مثل برای او کشف و روشن نمی‌شود و چون مردند بیدار می‌شوند و می‌فهمند که مثل درست است.

بنابراین روشن شد که عقل و علم ملازم و همراه یکدیگرند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد بسیاری از مردمان این مثال‌ها را جز آنهایی که محسوس هستند ادراک نمی‌کنند ولی اهل بینش و علوم که بسیار اندک اند معقولات این مثل‌ها را هرکس به حسب حال و مقام خود ادراک می‌نمایند.

### اصل ۳: علم آموزی

با توجه به مبنای سوم یعنی ملازمت عقل و علم می‌توان از اصلی به نام علم آموزی صحبت کرد. این اصل ناظر به آموختن علم و همراه با آن رشد قوه‌ی تعقل در انسان است. فرا گرفتن علم رشد عقل را در پی دارد و شرط تعقل مطلوب نیز بهره داشتن از علم است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «جزء عالمان تعقل نمی‌کنند» (آیه ۴۳ عنکبوت).

«کمال قوه عاقله از طریق درک معارف الهی و علو ربانی و بصیرت و بینش درباره هستی و مطالعه نظام و سازمان دقیق آن امکان پذیر است. از این طریق می‌توان به قرب بیشتری نسبت به پروردگار متعال دست یافته و به مقام ملکوتی او پیوندند.» (ذکر، دفتر اول، ص ۶۰).

علی (ع) در روایتی می‌فرماید: «عقل بر دو نوع است: مطبوع و مسموع؛ در واقع عقل مسموع از طریق کسب علم و معرفت رشد می‌یابد و یا امام (ع) در روایت دیگری می‌فرماید: «عقل غریزه‌ای است که از طریق اکتساب علوم و تجارب، افزایش می‌یابد».

پس توجه به این امر ضروری است که علم را وسیله‌ای برای رشد و تعالی عقل بدانیم که با آن عقل توان و قوت بیشتری می‌گیرد و از کارایی بهتری برخوردار می‌شود.

علم، نردبان عقل است، علم وسیله‌ی عقل است، علم اگر به عمل نشست، عقل می‌شود. اگر در انسان نوری پیدا شد که این زانوی غرایز سرکش را عقال کرد می‌شود عقل، اگر در انسان نوری پیدا شد که همه امیال و غرایز حیوانی او را رام کرد، می‌شود عقل؛ چنان که علی (ع) می‌فرماید: بدانید و به دانشهائیتان بها بدهید و عمل کنید، این یکی از جمله‌های بلند نهج البلاغه است که فرمود: چه بسا دانشمندان و خردمندانی اند که عالمند و دانشمند. ولی کشته‌ی جهلند. عالمند ولی عاقل نیستند، علم اینها با اینهاست ولی نفعی ندارد؛ زیرا وقتی علم به عمل نشست، حجاب می‌شود. هر چه دانش بیشتر، این پرده حجاب غلیظ‌تر خواهد بود.

بنابراین در تعلیم و تربیت متریان نباید به آموختن علم به تنهایی اکتفا کنند و هدف از تعلیم نیز صرفاً آن نیست که بر آموخته‌ها و اندوخته‌های علمی شاگردان چیزی اضافه کنیم؛ اگرچه آموختن خود شرطی لازم است، کافی به نظر نمی‌رسد. علاوه بر این آموخته‌ها باید بدان گونه در جود فرد نفوذ کنند که ثمره آنها علم بدان‌ها باشد و آن علمی که می‌تواند موجبات رشد عقل را فراهم آورد، علمی است که صاحبان آن بدان یقین داشته باشد و به آن

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۶۵

جامه‌ی عمل پوشد. این امر به‌ویژه در مسائل دینی و آموزش‌های مذهبی از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است.

### روش‌های تربیتی

با نظر به اصل علم‌آموزی، باید روش‌های تربیتی به گونه‌ای باشد که منجر به پرورش علم در متربی برای شکوفایی عقلی در آنان گردد؛ لذا در این بحث از یک روش تربیتی تحت عنوان «تجربه‌اندوزی» صحبت خواهیم کرد؛ اما قبل از اینکه به بحث در مورد این روش پردازیم، ابتدا اشاره‌ای به تفاوت علم و تجربه می‌کنیم.

تجربه، رابطه‌ی میان موجود زنده و محیط وی تلقی می‌شود؛ به عبارت دیگر تجربه به معنای جریانی است که در آن دو جزء یعنی فرد و محیط بر روی یکدیگر اثر می‌گذارند؛ بنابراین فرد و محیط از یکدیگر جدا نیستند و دائماً روی یکدیگر تاثیر می‌گذارند. نتیجه‌ی این تاثیر جریانی است مداوم و پیوسته که تجربه خوانده می‌شود. این جریان یعنی تجربه-اندوزی منجر به رشد و کسب علم خواهد شد و کسب علم همان‌گونه که گفته شد، رشد عقل را در پی دارد؛ یعنی علم ماده‌ی خام عقل است و عقل بر اساس آن به بررسی، تحقیق و استنباط می‌پردازد؛ بنابراین در مورد تفاوت علم و تجربه می‌توان گفت که علم نردبان عقل است اما تجربه وسیله و نردبانی برای علم‌آموزی است.

## روش چهارم: روش تجربه اندوزی

یکی از روش‌های مهم برای بنا نهادن علم آموزی در متریان، روش تجربه اندوزی است که علاوه بر تعالیم دینی بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت نیز در باب آن نظریه‌های بسیاری را ارائه کرده اند، در ادامه به توضیح این روش می‌پردازیم.

میل به کسب تجربه یکی از نیازهای اصیل و ذاتی هر انسان و بخش لاینفک حیات اوست. از سوی دیگر، تبیین و تشریح جایگاه تجربه در جریان تربیت، یکی از عناصر بسیاری از نظریه‌های تربیتی از اعصار و قرون باستان تا عصر حاضر بوده است؛ اما در قرن بیستم، مخصوصاً با شکل‌گیری و گسترش شاخه‌های مختلف علم روان‌شناسی و نفوذ آنها به حوزه تعلیم و تربیت، تجربه نیز جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

در اینجا از کلمات حضرت علی (ع) استفاده می‌کنیم که بازگشت بخش عمده روش‌های تربیت و تکمیل عقل نظری به دو عامل اصلی است: علم و تجربه، چنان که فرمود: «عقل، استعدادی است که به سبب علم و تجربه، زیاد می‌شود»؛ به علاوه حضرت در مقامات دیگر از سخنان خود نیز «تجربه اندوزی» را یکی از وسایط و روش‌های تربیت عقل معرفی کرده است. در روایت دیگری از تجربه به «عقل اکتسابی» تعبیر کرده است. در روایت دیگری می‌فرماید که «تجربه‌ها تمام نشدنی و خردمند از ناحیه آنها در زیادت است»؛ چنان‌که از این آیات نیز برمی‌آید، با هر تجربه‌ای، عقل فطری و طبیعی به کمال و زیادت‌ی تازه دست می‌یابد و از دانش و بینشی نوین برخوردار می‌گردد که: «فی التجارب علم مستانف»؛ بنابراین تجربه اندوزی، یکی دیگر از روش‌های پرورش عقل است که وسیله و نردبانی برای علم آموزی است، هم‌چنان که در بیانات حضرت علی (ع) نیز مورد توجه و تصریح قرار



مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۶۷

گرفته است. آمیختن دانش و معلومات با تجارب عملی، یکی از محورهای اساسی و مهمی است که اندیشمندان و فیلسوفان تعلیم و تربیت از دیرباز بر آن تاکید کرده اند. به طور کلی، میل و گرایش انسان به کسب تجارب در زمینه‌های مورد علاقه، امری تکوینی و فطری است و دلیل بارز آن، ظهور و بروز این میل از سال‌های اولیه‌ی کودکی است.

## بحث و نتیجه گیری

در این مقاله، معنای لغوی، معنای اصطلاحی و ماهیت و اهمیت عقل از منظر پاره‌ای از آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که دیدگاه اسلام درباره عقل از نظر تربیتی ارزنده و مبین توجّه ویژه به جوانب مختلف تربیت عقلانی انسان می‌باشد. همان‌گونه که بحث شد، روش‌های تربیتی ارزنده‌ای در دیدگاه اسلام پیرامون عقل وجود دارد که بایستی در راستای تربیت عقلانی دانش‌آموزان مدنظر برنامه ریزان تربیتی، مرییان نظام آموزش و پرورش و والدین قرار گیرد.

طبق دیدگاه اسلام، انسانیت انسان وابسته به عقل است و انسان در پرتو عقل از رده حیوانات خارج می‌شود و نوع مستقلی را تشکیل می‌دهد؛ لذا ارزشمندی انسان نسبت به حیوانات به اعتبار فصل ممیز او است؛ پس هر قدر فردی این فصل ممیز را کامل تر به فعلیت در آورد، ارزشمندی او از نظر نوعیت کامل تر خواهد بود. بنابراین تکامل انسان در بعد پرورش عقل و خرد است و عقل مهم ترین بعد شخصیتی انسان است. طبق دیدگاه اسلام اگر انسان تربیت عقلانی بیابد و به ندای عقل گوش دهد، می‌تواند امور و مسائل را درک کند، خیر و شر را تشخیص دهد و سعادت‌مند گردد. خداوند از زبان اهل دوزخ این حقیقت را چنین بیان فرموده است: «وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا من اصحاب السعیر» (سوره ملک آیه: ۱۰) و گویند اگر شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم، در میان دوزخیان نبودیم.

گرچه ابعاد مختلف وجود آدمی و تربیت آنها، هر یک جایگاه ویژه‌ای را در تعلیم و تربیت دارد؛ اما با توجه به اهمیت والای عقل از دیدگاه اسلام و نقش آن در سعادت انسان، بایستی توجه وافری در نظام آموزش و پرورش به تربیت عقلانی دانش‌آموزان معطوف

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات/ ۶۹

گردد. از طرفی دیگر، یکی از اهداف نظام آموزش و پرورش، تربیت عقلانی است؛ اما انسان مسلمان زمانی می‌تواند به چنین هدفی دست یابد که با عوامل رشد عقل و هم‌چنین موانعی که باعث رکود عقل گشته و جلو رشد آن را می‌گیرد، آشنا باشد. یک معلم و مربی که در صدد پرورش و رشد جنبه عقلانی متربی است، به طریق اولی باید با عوامل و نیز موانع تربیت عقلانی آشنا باشد تا بدین ترتیب ضمن بر حذر داشتن دانش‌آموزان از گرفتار شدن در تار و پودهای شکننده و دست و پا گیر با ارشادات و ارائه‌ی طریق به آنها نقش بازدارنده را ایفاء کند و متریبان را یاری دهد تا در صورت ابتلاء به این مسائل، از چنگ آنها رها شده، در فضایی به‌دور از عوامل بازدارنده موجبات شکوفایی عقل آنها فراهم گردد. با توجه به آنچه ذکر آن رفت، بایستی مریبان در تربیت عقلانی حتی الامکان به تقویت عوامل مختلف تربیت عقلانی همت گمارند؛ زیرا صرف بهره‌مندی از علم برای تربیت عقلانی کافی نیست؛ بلکه تهذیب نفس، تقوی و ادب نیز ضرورت دارد.

در این مقاله به همین منظور و همچنین جهت اعمال تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم و روایات مبانی، اصول و روش‌هایی را استخراج کردیم که آنها را به طور خلاصه ذکر می‌کنیم:

۱- روش تفکر	↔	اصل ۱: تعقل	←	مبنای اول: عقل رسول باطنی
۲- روش تزکیه				
۳- روش تعلیم حکمت	←	اصل ۲: حکمت	←	مبنای دوم: فضیلت عاقل بر جاهل مبنای
۴- روش تجربه اندوزی	←	اصل ۳: علم آموزی	←	سوم: ملازمت عقل و علم

با توجه به مبانی، اصول و روشهای استخراج شده در این مقاله، در تعلیم و تربیت اسلامی وظیفه‌ی معلمان در فرآیند آموزش، تنها انتقال حقایق علمی و حتی دینی نیست؛ آنها باید موقعیت مطلوب یادگیری را فراهم کنند و چگونه اندیشیدن و چگونه آموختن را به شاگردان بیاموزند. شایسته است که شاگردان مهارت خود را در تفکر و استدلال افزایش دهند، اطلاعات موجود را پردازش کنند و آنها را به کار برند. واداشتن شاگردان به تفکر و اندیشه، اصلی‌ترین کار معلمان به شمار می‌آید و معلم کارآمد کسی است که یادگیرندگان را با مسائلی روبه‌رو سازد که حل آنها مستلزم اندیشه پرورش یافته آنان باشد و در این راستا البته به محدودیت‌های اندیشه آدمی هم باید توجه واقع بینانه مبذول گردد.

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات / ۷۱

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ناشر: موسسه اسماعیلیان.
- اصفهانی، راغب (۱۳۶۲). روش بزرگواری در اسلام. ترجمه فرید گلپایگانی. تهران: چاپ صنوبر.
- ایمانی، محسن (۱۳۶۸). تربیت عقلانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ایمانی، محسن (۱۳۷۸). تربیت عقلانی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۹). نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (ع) (رساله دکتری). تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶). آیین خرد پروری. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۱). حیات معقول. تهران: بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). شرح اصول کافی. ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌وی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۸۶). مبانی تربیت از نگاه امام سجاد (ع). اهواز: نشر رسش.

- صفایی مقدم، مسعود، رشیدی، علیرضا؛ پاک سرشت، محمدجعفر (۱۳۸۵). بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن. *مجله علوم تربیتی و روانشناسی*، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴، ص ۲۴.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی. انتشارات محمدی.
- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۵۲). *قاموس قرآن*. انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا). *بحار الانوار*. انتشارات: دارالکتب اسلامی ایران.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۸). *خردگرایی در قرآن و حدیث*. ترجمه مهدی مهریزی. انتشارات دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *انسان کامل*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا. چاپ چهل و هفتم.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۶). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات طهوری.